

درز و ایای تاریخ معاصر افغانستان

(جمله ۴)

از سردار اخیر الذکر کابل کمک خواست ولی متاسفانه ثروت سرشار که حفاظت آن همیشه سردار محمد عظیم خان را مزاحم میشد و آنرا هنگام جنگ سکه‌ها در قلعه (مچینا) گذاشته بود از یکطرف و وعده حکومت پشاور از طرف رنجیت سنگ به یار محمدخان از جانب دیگر میانه این دو برادر را در یکی از مواقع بسیار حساس تاریخ برهم زد با حمله مستقیمی که از طرف سکه‌ها بدارائی سردار محمد عظیم خان بعمل آمد از میدان جنگ رو گردانید و در راه بین جلال آباد و کابل به مرض پیچ دچار شده و بعمر ۳۸ سالگی در کوتل لته بند وفات نمود و جنازه او را در کابل آورده در مزار عشقان و عارفان علیه الرحمه دفن کردند در نتیجه رنجیت سنگ پشاور را گرفت و حکومت آنجا را برای چندی دیگر برای یار محمدخان و برادرانش باقی گذاشت بعد از وفات سردار محمد عظیم خان پسرش حبیب الله خان بجای او تکیه زد ولی ایوب شاه هنوز بنام دربار لاجپور بر تخت شاهی جلوس داشت ابن شاه و سردار کوچک سدوزائی و بار کزائی بچشم رقابت و عناد بیکدیگر نگاه میکردند و در صدامهای بکدیگر بودند این موقعی است که جمعی از برادران بار کزائی مثل سردار یار محمد خان و سلطان محمدخان بعنوان جاگیر سکه در پشاور حکومت داشتند و سردار دوست محمدخان هم در سایه عطف شان در آنجا زیست داشت. سائر برادران قندهاری دولت کوچک سدوزائی هرات را مورد حمله و تهدید قرار داده ولی به امحای آن موفق نگردیدند درین فرصت روابط حبیب الله و ایوب شاه بدتر شده و اخیر الذکر میخواست رقیب مقتدر و ثرتمند جدید خود را هم در بعه پسرش اسماعیل از میان بردارد ولی پردل خان بموقع رسیده و با ورودش کسار همه یکطرفه شد شهزاده اسماعیل مقتول شاه ایوب مخلوع و حبیب الله سرخوش گذاشته شد و با از بین رفتن ایوب شاه سلسله دودمان سدوزائی در مرکز مملکت خاتمه پذیرفت. این موقعی است که برای ظهور سلطنت بار کزائی زمین از هر رهگذر مساعده و کوچکترین مانعی باقی نمانده بود زیرا به استثنای ولایت هرات همه خاکهای مملکت با اقتدار کامل در دست آنها بود و لسی

متأسفانه پردل خان عوض اینکه به مفاد عمومی کشور، سلطنت مترکز و مقتدری تشکیل کند به گرفتن سهم خود از ثروت سر دار محمد عظیم خان استغفا نموده، حبیب الله خان را بجای ایوب شاه، سردار کابل شناخت و در حالیکه بدست خود دامنه ملوک الطوائفی را در قرن ۱۹ دراز تر ساخت طریق قندهار پیش گرفت. سردار حبیب الله خان با پول سرشار و شوق عیاشی که داشت در خور سرداری و حکمرانی نبود، بر علاوه بعض اشخاص گنده مثل کا کا و وصی اش نواب چهار خان و امین الله خان لوگری خادم مال اندیش قوم را از دور دستگام حکومتی خود دور و ناراض ساخت تا اینکه سردار دوست محمد خان جاگیر کوچکی را که برادران در پشاور به او داده بودند گذاشته به کابل آمد تا ثروت و اقتدار هر دورا از حبیب الله خان تصاحب کند.

روابط این کا کا و برادرزاده بیچ و تاب و نشیب و فراز زیاد دارد در حالیکه ظوا هر به لطف و احترام متقابل و دوستی آراسته بود باطن رنگ دیگری بخود گرفته رفت و هر يك به امجاد کور ساختن و قتل یکدیگر بکرات کمر بستند و بدفعات در میدان جنگ باهم مقابل گردیدند تا اینکه بر طرفداران سردار دوست محمد خان افزوده و نواب چهار خان و امین الله خان لوگری هم با او همدست شدند و غلبه با آنها بود ولی در اثر التجای سردار محمد اکرم خان برادر حبیب الله خان باز دیگر پردل خان از قندهار روی صحنه آشوب کابل وارد گردید ولی بدون اینکه قضا یا رنگ حلی بخود بگیرد به قندهار برگشت و سردار دوست محمد خان و حبیب الله خان کما کان مشغول پیکار سردو گرم بودند. تا اینکه شیردل خان بکابل رسید. شیردل خان نسبت به پردل خان جدی تر و در حل مسایل مصمم تر معلوم میشد و با اقدامات فوری میخواست عملیات و نقشه های هر دو طرف را خنثی سازد و حکومت کابل را در دست گیرد چنانچه گرفت و خواست که حبیب الله خان را با اخراج از کابل و حبس در لوگر از صحنه دور کند و سردار دوست محمد خان را با دادن حکومت غزنی و کوهستان و میدان و اعطای پول آرام سازد و انگام با تشکیل مجالس

و آغاز مذاکرات مصلحت جو یانه طرحی ریزد که برادران بار کزائی با داشتن حوزه های حکومتی و جاگیر در مقابل حملات خارجی متحد باشند و لی این نقشه هارنگ عمل بنخود نگرفت و میان او و سردار دوست محمدخان مدتی در پیرامون بالا حصار و شاه شهید و بینی نیز از و تپه مهر نجان جنگ شد و در حالیکه طرفداران طرفین در میدان گرم نزاع بودند برادران در خیمه نواب محمد زمان خان جمع شده و بعد از مذاکرات طولانی فیصله کار به نواب صمد خان سپرده شد و بعد از مذاکرات زیاد شیردل خان بر ریاست پذیرفته شد و جاگیر سائر برادران حسب ذیل تعیین گردید :

« بار محمدخان و سلطان محمدخان از سرداران پشاور چون پشاور و سعت کافی برای پنج برادر نداشت بحکومت کابل متفقاً عطا محمد خان و سعید محمد خان و پیر محمدخان بحکومت پشاور و توابع آن دوست محمدخان بحکومت کوهستان، امیر محمد خان برادر عینی او بحکومت غزنی، نواب جبار خان بحکومت لغمان، نواب اسدخان به حکومت حصه باقی مانده دیرمجات، شیردل خان و پردل خان و کهندل خان و مهردل خان متفقاً بحکومت قندهار و توابع آن رحمدل خان بحکومت سند و نواب زمان خان پسر نواب عبدالصمد خان بحکومت جلال آباد و بالاخره حبیب الله خان پسر سردار محمد عظیم خان بحکومت لوگر » (۱)

بعد ازین فیصله سردار شیردل خان عازم قندهار گردید و طوری که تعیین شده بود سردار یار محمدخان را بحکومت کابل گذاشت. متعاقباً در اثر فوت سردار عطاء محمد خان حاکم پشاور سردار یار محمد خان بحکومت پشاور و سردار سلطان محمدخان بحکومت کابل را در دست گرفتند. درین فرصت سندی ها باز بنای شورش را گذاشتند. اول رحمدل خان و عقب او شیردل خان بدان صوب متوجه گردید ولی پیش از این که شیردل خان برسد برادرش

(۱) صفحه ۴۵ افغانستان در قرن ۱۹ تألیف س. ریشیا

صفحه ۱۰۸ سراج التواریخ تألیف فیض محمد

حکومت آنجا را به نایب سلطان خان بن الله داد خان افغان سپرد و وضعیت ظاهراً و موقتاً آرام و قناعت بخش شده بود و شیردل خان حین مراجهت در قندهار در ماه محرم سال ۱۲۴۲ هجری قمری (۱۸۲۶ ع) در راه وفات نمود. وفات سردار شیردل خان اوضاع سند و کابل هر دو را برهم زد. در علاقه اول الذکر سندی ها حاکم افغانی را طرد و خود را از تحت اداره مستقیم افغانستان خارج کردند و در کابل سردار درست محمد خان حکومت سردار سلطان محمد خان را محرومیت خودش از مرکز کشور و سیاه بسط نفوذ برادران پشاور و قندهاری در کابل تعبیر نموده سخن بیک سلسله گفتگو و مشاجره کشید و به سردار سلطان محمد خان تخلیه کابل را اخطار داد و بالاخره به کمک طرفداران کوهستانی خود بالا حصار را متصرف شد آننگاه برای تولید فضای دوستانه و رفع مزاحمت سایرین به تعقیب پیمان شیردل خان در عشر اول ماه ربیع الثانی ۱۲۴۲ عهده پیمان دیگری را روی کار آورد و جاگیر برادران و برادرزاده ها خویش را معین کرد که اصل آن در جمله اسناد خطی در موزه کابل موجود است و سواد آن قرار آتی است :

« چون درین وقت بتاریخ عشر »

« اول شهر ربیع الثانی سنه یکهزار »

« دوسده و چهل دو بود که بعد »

« از منازعه و مناقشه که مابین »

« ما برا دران بظهور رسیده »

متن مشفقانه ۱۲۴۲ هجری قمری

قمری که اصل آن در موزه قندهاری

کابل محفوظ است

« و شهر دارالسلطنه کابل را سردار دوست محمد خان تسخیر نموده همه »

« برادران و برادرزاده ها بجهت اصلاح و اتفاق و خیر خاندان مجتمع شده »

« بجهت انتظام امور دولت و استحکام بنیاد سلسله خود حاصل بر همین کردیم »

« که ملک کوهات و انکو و توا بعات آنرا نواب عبدالصمد خان متصرف باشد »

« و ملک پشاور و هشتغر و خالصجات و غیره متعلقات آنجا را سردار یار محمد خان »

« و سردار سلطان محمد خان و سردار سعید محمد خان و سردار پیر محمد خان »

« متصرف باشند و ملک دارالسلطنه کابل و کوه دامن و خالصجات و توا بعات »

« آنرا سردار دوست محمد خان و سر دار امیر محمد خان متصرف باشند »
 « و مالیات و معاملات طائفه غلجائی و دار السلطنه کابل را نواب عبدالجبار خان »
 « متصرف باشد و ملک جلال آباد و تاجک لغمان را نواب محمد زمان خان »
 « و برا دران او متصرف باشند و ملک لو کرد و چرخ و تاجکسه و میدان و »
 « غور بند و خالصه لهو کرد را سردار حبیب الله خان و سردار محمد اکرم خان »
 « و برا دران او متصرف باشند که بدینموجب از قرار تفصیل ذیل هر کدام »
 « ملک خود هارا : »

عالیجاه نواب عبدالصمد خان عالیجا هسان سردار یسار محمد خان
 و سردار سلطان محمد خان و غیره برا دران

کوهات انکو و غیره توابعات پشاور هشتمر خالصجات

نواب عبدالجبار خان سردار دوست محمد خان و سردار امیر محمد خان

غلجائی کابل معه متعلقات او دار السلطنه کابل معه توابع
 کوه دامن و غیره آ. نحدود

خالصجات بیاض

نواب محمد زمان خان معه برادران سر دار حبیب الله خان

و سر دار محمد اکرم خان

جلال آباد معه متعلقات تاجکیه لغمان معه متعلقات بلوک لهو کرد و بتخاک

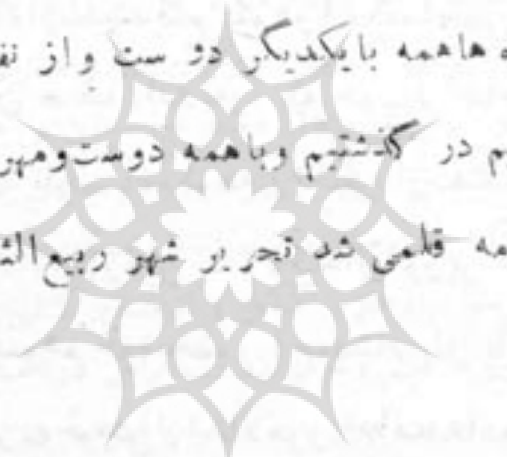
مجال چرخ

تاجکیه میدان مجال غور بند

خالصه لهو کرد بیاض

- « و از ابتدای سنه قنکوزی سال نوسردار دوست محمد خان مبلغ يك لك روپيه »
- « از بابت مالیات کابل سال بسال بضامنی نواب عبدالصمد خان در وجه »
- « سردار یار محمد خان از قرار اقساط ماه به ماه میر ساسا ند و چون »
- « نواب عبد الصمد خان ریش سفید و بزرگ همه برادران میباشد و اصلاح همه »
- « برادران بجهت خیر خاندان با اتفاق سردار دوست محمد خان در کابل »
- « سکونت میکنند اگر چنانچه سردار یار محمد خان یا سردار سلطان محمد خان »
- « یا سردار سعید محمد خان یا سردار پیر محمد خان یا متعلقات آنها ظاهراً »
- « یا باطناً خللی در ملک کوهات وانکو که متعلق نواب عبدالصمد خان »
- « است نموده در ملک و مال از دخل و تصرف کنند با آنکه سردار دوست »
- « محمد خان منسوبان و متعلقات سردار یار محمد خان را ظاهراً و باطناً »
- « از ورود گردان نماید یا به ملک آنها دخل و تصرف کند عهد شکن و دشمن خدا »
- « و رسول خدا و همه برادران و برادر زاده ها خواهند بود و برادران و برادر »
- « زاده ها همه بالاتفاق با آنها دشمنی و مخالفت کنند هر گاه نکنند دشمن »
- « خدا و رسول باشند و در خصوص يك لك روپيه که از ابتدای سال قنکوزی »
- « سردار دوست محمد خان به بضامنی نواب عبد الصمد خان متعهد شد »
- « و قبول کرده سال به سال از قرار اقساط ماه به ماه به سردار یار محمد خان »
- « برساند هر گاه تفاوت کند و نرساند عهد شکن و دشمن خدا و رسول و همه »
- « برادران خواهند بود و برادران همه با او دشمنی کنند هر گاه نکنند »
- « دشمن خدا و رسول خواهند بود چنانچه برادران سکنه قندهار همین تقسیم »
- « و قرار داد را قبول نکرده انحراف نمایند و اراده و عزم این ملک هارا بکنند »
- « همه برادران با جمعیت خودها بالاتفاق کمر بسته بابران قندهاری »

« دشمنی و مخالفت بکنند و نگذارند که از حد قندهار تجاوز و تفاوت نمایند »
 « و هر گاه سردار یار محمد خان بغمله جات و نو کر خود که سنگنای کابل »
 « باشند از بابت زمین داری آنها چیزی بدهد در همین تمنخوا يك لك روپيه »
 « از قرار حواله او محسوب شود و هر کدام از برادران و برادر زاده گاه »
 « ازین سخن وعهد و پیمان تفاوت کنند و از همین قرار داد و تقسیم اختلاف »
 « نمایند بلعننت خدا و نفرین رسول گرامی و از دین جناب معظنوی بیگانه »
 « و کافر مطلق و به چهار مذهب نامسلمان باشیم به همین عهد و میثاق »
 « برادران و برادر زاده ها همه بایکدیگر دوست و از نفاق و کدورت که »
 « قبل ازین باهم داشتیم در گذشتهیم و باهمه دوست و مهربان شدیم این چند »
 « کلمه بطریق عهد نامه قلمی شد تجریب شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۴۲ »



پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی